

**مفاسد اجتماعی حاکمیت مستکبران در قرآن و نهج البلاغه**  
**با تحلیل قرآنی - حدیثی «استحیاء نساء»**

علی عباس گودرزی\* / حسین مرادی زنجانی\*\* / محمد شریفانی\*\*\*  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱

**چکیده**

استکبار رذیله‌ای اخلاقی است که ریشه سایر رذائل همچون کفر، ظلم و عصیان است. آغاز اشاره قرآن به این واژه هنگام خلقت آدم در مورد ابلیس است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ» (قرآن کریم، ۲: ۳۴). در این پژوهش، مفاسد اجتماعی حاکمیت مستکبران از دید قرآن و نهج البلاغه شامل: ایجاد فضای اختناق، تهدید و تبعید، کشتن پیامبران و عدالت خواهان، فساد مالی و اقتصادی، رفاه زدگی و تجمل‌گرایی، حصرگرایی اعتقادی و آیینی به طور اجمال و اکاوی شده و با استناد به برخی روایات، موضوع قتل و فساد به‌روش فرعون‌ی یعنی کشتن پسران و حیا زدایی از زنان به‌عنوان یکی از پیامدهای حاکمیت مستکبران به صورت مفصل و مستند بررسی گردیده است. نگارنده با استناد به آیاتی با مضمون: «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» و مقایسه آن‌ها با یکدیگر پس از بیان اقوال مفسران و مترجمان به این نتیجه رسیده است که «استحیاء نساء» معنایی فراتر از زنده گذاشتن زنان (آن‌گونه که مفسران و مترجمان گفته‌اند) دارد و آن این است که فرعونیان در کنار کشتن پسران، به دنبال گرفتن حیای زنان و دختران و سوءاستفاده از آنان بودند و این دو موضوع به تعبیر قرآن، بلای عظیمی است که شامل حال بنی اسرائیل شده بود: «وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ».

**کلیدواژه‌ها:**

حاکمیت مستکبران، استحیاء نساء، مفاسد اجتماعی، قرآن، نهج البلاغه.

\* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
[goodarzia462@gmail.com](mailto:goodarzia462@gmail.com)

\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
[Hmoradiz@yahoo.com](mailto:Hmoradiz@yahoo.com)

\*\*\* دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.  
[sharifani4@yahoo.com](mailto:sharifani4@yahoo.com)

### مقدمه

پدیده استکبار چه به لحاظ فردی به‌عنوان منش و خوی شخصی و چه از بُعد حاکمیتی به‌عنوان بلیه‌ای اجتماعی، همواره مورد توجه قرآن پژوهان و دانشمندان علوم اجتماعی قرار داشته و مفسران قرآن و شارحان نهج البلاغه و پژوهشگران علوم اسلامی با تکیه بر اشارات قرآنی و روایی و داهت عقلی قیح ظلم و فساد، مباحثی را مطرح کرده‌اند، لیکن علی‌رغم تبیین ابعاد مختلف عملکرد مستکبران، به نظر می‌رسد به موضوع ایجاد و گسترش بی‌بندوباری و فساد جنسی کمتر پرداخته شده و این مسئله نیاز به بررسی بیشتر دارد.

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که حاکمیت مستکبران از نگاه قرآن و نهج البلاغه چه مفسد مخربی دارد؟ پیامدهای سوء حاکمیت استکبار در طول تاریخ بشر به‌عنوان مانعی بزرگ بر سر راه تعالیم حیات بخش انبیاء و مصلحان اجتماعی رخ نموده و امروز نیز پدیده استکبار در تولید و گسترش مفاسد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیگر عرصه‌ها نقش برجسته‌ای دارد و بلای بزرگ بشریت در عصر حاضر همین استکبار و عملکرد مستکبران است.

برای مهار پیامدهای ویرانگر این پدیده در جامعه و حاکمان آن، اولین قدم، شناخت ویژگی‌ها و آثار عملکرد مستکبران در جامعه و تبیین ابعاد منفی آن است، سپس نوبت به نحوه مبارزه با مستکبران با الهام از روش مبارزاتی انبیا خواهد رسید. بدیهی است تحقق این امر، مسیر حرکت جامعه را دگرگون کرده و زمینه‌های رشد و شکوفایی استعدادهای معنوی و مادی مردم را فراهم و پیمودن طریق هدایت و رستگاری را برای آنان تسهیل خواهد کرد.

### ۱. مفهوم شناسی استکبار

لغت‌شناسان، مفسران قرآن و شارحان نهج البلاغه در این مورد نظراتی را مطرح کرده‌اند؛ فراهیدی در کتاب العین می‌گوید: واژه «استکبار» از باب استفعال و از ریشه «ک.ب.ر» به معنای «عظمت و بزرگی قدر» است. (فراهیدی، ۱۴۰۸.ق، جلد ۵ ص ۳۶۱). راغب می‌گوید: «استکبار» از ماده «کبر» به معنای اظهار بزرگی و برتری جویی است و در اصطلاح، حالتی ناشی از اعجاب نفس و احساس خودبرتری است که دو وجه دارد؛ یکی آن است که انسان در شرایط زمانی و مکانی مناسب، طلب بزرگی و عظمت کند که در این صورت، امری شایسته و پسندیده است. وجه دیگر آن است که وی اظهار بزرگی نماید، درحالی که درواقع آن‌گونه نیست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶.ق، ص ۶۹۷)



فخر رازی، ابوحنیفان آندلسی و آلوسی آن را با «تکبر» مترادف و هم‌معنا می‌دانند. طباطبایی «استکبار» را امری همیشه مذموم دانسته ولی «کبر» را امری دووجهی می‌داند؛ یعنی «تکبر» تجلی بزرگی است؛ خواه این بزرگی از درون باشد (مانند خداوند متعال) که امری ممدوح و سزاوار است و خواه ادعایی به ناحق باشد که خصلتی مطرود و ناپسند است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، جلد ۱۲ ص ۲۶۶)

آیتی، افتخارزاده، دین‌پرور و انصاریان از مترجمان و شارحان نهج البلاغه «استکبار» را به «گردن‌کشی» و فیض الاسلام آن را به «خودپسندی و گردن‌کشی» معنا کرده‌اند. در برخی متون و مقالات، عبارت «استضعاف» را از جمله عبارات متقابل با «استکبار»، آورده‌اند: مهدیان فر می‌گوید: «استضعاف» در برابر «استکبار» است. (مهدیان فر، ۱۳۹۸، شماره ۸ ص ۷۸) و دیگری می‌نویسد: واژه «استضعاف» را می‌توان دقیقاً نقطه مقابل «استکبار» دانست. (جوینی‌پور، پیروزفر، ۱۳۹۷، سال دوازدهم، شماره اول ص ۱۷۶)

این در حالی است که گرچه واژه «استضعاف» و «استکبار» با یکدیگر متضاد به نظر می‌رسند، لیکن واضح است که استضعاف زائیده استکبار و از پیامدهای حاکمیت مستکبران است نه در مقابل آن. استکبار اگر از رذائل اخلاقی و اجتماعی است، استضعاف نیز پدیده‌ای مذموم و نامطلوب است و نمی‌تواند مفهوم مقابل استکبار باشد، بلکه مفاهیمی مانند ایمان، بندگی خدا، تواضع، و سایر فضائل اخلاقی از جمله مفاهیم متقابل با مفهوم استکبار است.

## ۲. مفاسد اجتماعی حاکمیت مستکبران

حاکمیت مستکبران آثار سوء و زیان‌باری را بر جوامع بشری و زندگی آنان تحمیل می‌کند. این آسیب‌ها نتیجه خوی استکباری آنان است که آغاز آن ترک بندگی خدا، ایستادگی در برابر فرمان‌های الهی و دعوت انبیا و ادامه آن، تحمیل ظلم و فشار طاقت‌فرسا بر مردم و در نتیجه، گسترش و تعمیق فساد در جامعه خواهد بود. ادامه چنین وضعیتی مردم و جامعه را تا پرتگاه سقوط پیش خواهد برد و مانند بیماری مزمن و کشنده‌ای تا اعماق و زوایای زندگی شخصی آحاد مردم نیز تسری خواهد یافت به‌گونه‌ای که نجات جامعه از این وضعیت امری دشوار و تا حدی ناممکن خواهد بود و در مواردی نیز ممکن است کار به جنگ و مبارزه مسلحانه بینجامد. امیرالمؤمنین علیه السلام در فرازی از خطبه قاصعه در وصف مستکبران و عملکرد اجتماعی آنان می‌فرماید: **أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ**



الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). «خداوند مرا مأمور کرده تا با ستمگران و پیمان‌شکنان و مفسدان در زمین بجنگم»

اصلاح و سامان دادن به وضعیت جوامعی که فساد و تباهی در آن‌ها نهادینه شده، امری بسیار سخت و زمان‌بر و گاهی برگشت‌ناپذیر است. در داستان حضرت نوح عليه السلام به تصریح قرآن کریم آن حضرت نهصد و پنجاه سال در بین قوم خود تبلیغ کرد و به تربیت آنان همت گماشت و جز تعداد اندکی، دیگران به او ایمان نیاوردند و از روش ناپسند خود برنگشتند تا در نهایت با نفرین او و تقدیر الهی همه کافران و مستکبران دچار طوفان شده و به هلاکت رسیدند. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (قرآن کریم، ۲۹: ۱۴)

در آیات متعددی از قرآن به ویژگی‌های اجتماعی مستکبران پرداخته شده و مهم‌ترین این ویژگی‌ها ایجاد و گسترش فساد و تباهی در زمینه‌های مختلف است. با اندکی تسامح می‌توان فسادهای اجتماعی مستکبران را در چهار محور دسته‌بندی کرد. البته در کنار این مفاسد، رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی و نیز انحصارگری اعتقادی، آیینی و سیاسی از پیامدها و الزامات حاکمیت مستکبران در جامعه است که به آن‌ها نیز اشاره خواهد شد.

۲/۱. اختناق، تهدید و تبعید

از ویژگی‌های اجتماعی برجسته مستکبران برای رسیدن به اهداف شوم خود و حاکمیت مطلق بر سرنوشت مردم و مقابله با حرکت انبیای الهی، فشار حداکثری بر مؤمنان و اطرافیان پیامبران و مصلحان اجتماعی برای مهار آنان است.

مستکبران برای تحقق این خواسته خود روش‌های مختلفی را حسب مورد و اقتضای حال به کار می‌بندند. استفاده از تهدید جانی و مالی و محرومیت از حقوق اجتماعی از رایج‌ترین ابزارهای فشار آنان محسوب می‌شود. شکنجه و آزار جسمی و روحی با روش‌های گوناگون نیز در مرتبه بعدی اقدامات خشن و غیرانسانی آنان است.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا (قرآن کریم، ۷: ۸۸) «سران متکبر قومش، گفتند: ای شعیب، تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد»



تهدید به تبعید حضرت شعیب و یاران مؤمن او و اخراج از شهر و دیار توسط مستکبران برای اعمال فشار بر او و یارانش بود تا آنان را از ادامه راه باز دارند. تهدید به تبعید و آوارگی برای این بود که مستکبران تاب تحمل آنان را نداشتند و این شیوه‌ای متداولی است که از سوی مستکبران به کار گرفته می‌شود. تأکید شدید بر اخراج شعیب و یارانش در آیه، حکایت از شدت عمل و جدیت بالای مستکبران در مقابله با آنان دارد و بنا به تصریح آیه و عبارت (قَرِيتْنَا) مستکبران قریه و شهر را از آن خود می‌دانند و حق مالکیت و حقوق اجتماعی مخالفان را نادیده می‌گیرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به آوارگی بنی اسرائیل در زمان حاکمیت فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: یَحْتَارُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْاَافاقِ وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ وَ خُضْرَةَ الدُّنْیا اِلَی مَنابِتِ الشَّیخِ وَ مَهافِی الرِّیحِ وَ نَکدِ الْمَعاشِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) « آنان را از سرزمین‌های آباد و کناره‌های دجله و فرات و سبزه‌زارهای خرم بیرون راندند و به شوره زارها و خارستان‌ها و محل وزش بادهای و سرزمین‌هایی که زندگی در آنجاها مشکل بود تبعید کردند»

در سوره یونس به موضوع ایمان نیاوردن مردم به حضرت موسی علیه السلام جز اندکی از بستگان قوم او اشاره می‌کند و علت این امر را ارباب قوم موسی توسط فرعون و اطرافیان او و حاکمیت جو اختناق و ترس از شکنجه و آزار فرعونیان می‌داند: فَمَا آمَنَ لِمُوسَى اِلَّا ذُرِیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَی خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَئِهِمْ اَنْ یَفْتِنَهُمْ (قرآن کریم، ۱۰: ۸۳)

«کسی به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندان او از قوم وی، در حالی که بیم داشتند مبادا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند»

ایجاد جو ارباب و اختناق در جامعه توسط مستکبران در سطوح مختلف اعم از حاکمیتی یا محله‌ای موجب می‌شود تا مردم نسبت به انتخاب راه و گرایش به جریانات حق مدار دچار انفعال و وادادگی شوند و نتوانند به راحتی موضع خود را مشخص و اعلام کنند. این پدیده شوم و ارتباط ناسالم و تحکم‌آمیز، امروزه از سوی برخی رؤسا و کارگزاران در سطوح پایین‌تر جامعه مانند ادارات، سازمان‌ها و کارگاه‌های دولتی و خصوصی نیز حاکم است.

با منش و عمل مستکبران، مسئولان و مدیران یک مجموعه، کارکنان و زیردستان در فشار روحی ناشی از اخلاق سوء و متکبرانانه رئیس، در تعامل سالم با همکاران خود دچار مشکل شده و



ممکن است در روابط با یکدیگر از دایره عدل و انصاف و صداقت خارج شوند و برای مصون ماندن از خشم رئیس، هریک از آنان با محافظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی دیگری را قربانی حفظ موقعیت خود کند.

## ۲/۲. قتل پیامبران و عدالتخواهان

از جمله اقدامات مستکبران در برابر پیامبران که از تأثیر و خشونت بالایی نیز برخوردار بود، نفی و تکذیب رسالت آنان و تحمیل فشار بر مؤمنان و عدالت‌خواهانه برای تسلیم آنان بود. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمْحِصِ وَالْبَلَاءِ أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْحَالِئِ أَغْبَاءَ وَ أَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءَ وَ أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا؟ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) «در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید که چگونه در فشار و بلا بودند، آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنان نبود و بیش از همه در سختی و زحمت نبودند و از همه مردم جهان بیشتر در تنگنا قرار نداشتند؟»

تکذیب و متهم ساختن پیامبران به دروغ‌گویی از شیوه‌های معمول مخالفان انبیاء بوده است. در مواردی که تکذیب و افترا بر پیامبران از سوی مستکبران تأثیرچندانی در ممانعت از گسترش پیام آنان نداشت، در صورت امکان اقدام به کشتن و حذف فیزیکی آنان از جامعه می‌کردند: أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَتَقْتُلُونَ (قرآن کریم، ۲: ۸۷) «پس چرا هر گاه پیامبری آنچه را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید»

این شیوه هنوز هم برای حذف مخالفان از سوی مستکبران به کار گرفته می‌شود. به تصریح آیات متعددی از قرآن، بنی اسرائیل تعدادی از پیامبران خود را کشتند، به گونه‌ای که برای آنها امری عادی شده بود. پیامبرانی مانند زکریا و یحیی از جمله پیامبران برجسته‌ای بودند که توسط مستکبران زمان خود کشته شده‌اند. فرعون برای توجیه کشتن حضرت موسی علیه السلام بهانه‌هایی را برای مردم می‌تراشید از جمله این که او می‌خواهد دین و آیین شما را تغییر دهد یا فساد را در زمین گسترش دهد. او برای قتل حضرت موسی علیه السلام تنها از واکنش مردم لندیشناک بود و از طرفی، فرعون آیین خودساخته حاکم بر جامعه را مطلوب می‌دانست و از تغییر و برهم‌زدن آن توسط حضرت موسی علیه السلام به شدت واهمه داشت:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (قرآن کریم، ۴۰: ۲۶)



«و فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من می ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در زمین فساد کند»

اینکه فرعون به مردم اعلام می کند که من می ترسم موسی دین و آیین شما را تغییر داده و فساد را در زمین گسترش دهد شیوه‌ای متداول برای فریب افکار عمومی و مقابله با برنامه‌های اصلاحی پیامبران است و در صورتی که این ترفند کارگر نیفتد و از جانب پیامبران احساس خطر کنند برخورد خشن و سخت را در دستور کار قرار می دهند.

ظالمان و مستکبران در طول تاریخ با عدالتخواهان نیز برخوردی مشابه پیامبران داشتند و به شدت با برنامه‌های اصلاحی و ضد ظلم و تبعیض آنان مقابله کرده و در نهایت آنان را می کشتند. قرآن عذابی دردناک را به کاشندگان پیامبران و عدالتخواهان وعده داده است: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** (قرآن کریم، ۳: ۲۱) «کسانی که به آیات خدا کفر می ورزند، و پیامبران را بناحق می کشند، و منادیان عدالت را به قتل می رسانند، آنان را از عذابی دردناک خبر ده»

#### ۲/۳. فساد مالی و اقتصادی

آشفتگی و فساد مالی یکی دیگر از محورهای فساد در جامعه است. از بین بردن امنیت مالی و ایجاد مشکل در مسیر اداره زندگی افراد و خطراتی که باعث تهدید مالی آنان شود از مصادیق فساد است. مواردی همچون سرقت و غصب اموال دیگران، گرفتن رشوه، عدم پرداخت حق فردی دیگران، استفاده از بیت المال در مصارف شخصی یا در غیر مواردی که برای آن مقرر شده است، و مواردی از این قبیل که در حرکت جامعه به سوی کمال وقفه ایجاد می کند مصادیقی از فساد مالی تلقی می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در موضوع فساد مالی متولیان امور بسیار حساس و سخت گیر بود. در نامه‌ای به زیاد بن ابیه او را به شدت توبیخ کرده و می فرماید: **وَإِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَعِيلَ الْأَمْرِ؛ وَ السَّلَامَ وَ نَهْجَ الْبَلَاغَةِ،** نامه ۲۱) «به خدا صادقانه سوگند می خورم، که اگر به من خبر رسد که در غنایم مسلمانان به اندک یا بسیار خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که کم‌مایه شوی و بار هزینة عیال بر دوش سنگینی کند و حقیر و خوار شوی. و السلام.»



آن حضرت همچنین در مورد بازگرداندن زمین‌هایی که عثمان به نزدیکانش بخشیده بود می‌فرماید: **وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَرَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْاِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ. فَاِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً. وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ اَضْيَقُ.** (نهج البلاغه، خطبه ۱۵) «به‌خدا قسم، اگر از بخشش‌های عثمان را نزد کسی بیایم، به صاحبش باز می‌گردانم، اگرچه با آن زنان را تزویج کرده یا کنیزان خریده باشند. زیرا که در دادگری گشایش است و آنکه دادگری بر او تنگ باشد ظلم و جور بر او تنگ‌تر خواهد بود.»

در سوره نساء پس از برشمردن برخی از انحرافات یهودیان، به رباخواری و فساد مالی آنان اشاره کرده و عذاب دردناک را به کافران آنان وعده می‌دهد: **وَ اَخَذَهُمُ الرَّبُّ بِرَبِّهَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ اَكْلِهِمْ اَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا** (قرآن کریم، ۴: ۱۶۱) «و به سبب ربا گرفتنتان با آنکه از آن نهی شده بودند و به ناروا مال مردم خوردنتان، و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم». زمخشری خوردن اموال مردم به باطل در این آیه را به رشوه‌خواری تفسیر کرده است: «بالرشوة التي كانوا يأخذونها» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱ ص ۵۹۰)

در سوره هود، حضرت شعیب قوم خود را به انجام معاملات صحیح سفارش کرده و آنان را از فساد برحذر می‌دارد: **وَ يَا قَوْمِ اَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْاَرْضِ مُسِيْدِيْنَ** (قرآن کریم ۱۱: ۸۵)

«و ای قوم من، پیمان‌ها و ترازو را به داد، تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین فساد نکنید» در تفسیر صافی ذیل همین آیه به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است: «در کتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله یافتیم که کم‌فروشی مردم در کیل و وزن موجب می‌شود تا خداوند آنان را به قحطی و کمبود مایحتاج گرفتار کند.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶۷)

در جامعه امروزی نیز خود شاهدیم که چگونه برخی افراد ظاهرالصلاح به ارکان نظام و گلوگاه‌های اقتصادی کشور نفوذ کرده، با سوءاستفاده از موقعیت خود و ریزنی و پرداخت رشوه به کارگزاران و بانک‌ها، سودهای کلانی را به بهای خالی شدن سفره‌اقتشار آسیب‌پذیر به جیب می‌زنند.

#### ۴/۲. بی بند و باری جنسی

یکی دیگر از ویژگی‌های مستکبران رواج بی‌بندوباری، فساد جنسی و بی‌غیرتی است. انسان به‌صورت فطری در باره ناموس خود غیرت نشان می‌دهد و کوچک‌ترین تعرض به آن را بر نمی‌تابد و



از این رو کسانی که در پی سلب امنیت اخلاقی و ناموسی جامعه باشند در زمره مفسدین قرار می‌گیرند. اکثر جوامع بشری نسبت به این امر حساسیت دارند و اگر از جان و مال و آبروی خود بگذرند از تعرض به ناموس خود نخواهند گذشت، با این همه، یکی از عوامل نابودی جوامع انسانی، گسترش فساد اخلاقی توسط مفسدان و مستکبران در جامعه است، چنان‌که در سوره نور خداوند کسانی را که دوست دارند در باره مؤمنان فساد و فحشاء گسترش یابد به شدت تهدید کرده و وعده عذاب دردناک در دنیا و آخرت را به آنان داده است: **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (قرآن کریم، ۲۴: ۱۹)**

«برای کسانی که دوست دارند در باره مؤمنان تهمت زنا شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردآور مهیاست»

ترویج فساد اخلاقی و بی‌بندوباری جنسی در بین مردم از ابزارهای چندمنظوره مفسدان و مستکبران است که برای رسیدن به مطامع و هواهای سیری‌ناپذیر شیطانی و تحکیم پایه‌های حاکمیت خود، آن را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند.

**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (قرآن کریم، ۲: ۲۰۵)**

«و از مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی‌دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد، و حال آنکه او سخت‌ترین دشمنان است. و چون ریاستی یابد کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند تباہکاری را دوست ندارد»  
بر اساس این آیات شریفه، دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ که با چرب‌زبانی خود را قلباً دوستدار او وانمود می‌کنند اگر کسی از آنان متولی امور جامعه شود تمام تلاش خود را برای فساد به کار خواهد گرفت و طبیعت و جغرافیای مادی و نسل انسان‌ها را تباہ خواهد ساخت.

امیرالمؤمنین علیه السلام با ترویج بی‌بندوباری در جامعه حساسیت شدیدی دارد به طوری که نسبت به اختلاط مردان و زنان در بازار واکنش نشان داده و مردان آنان را سرزنش می‌کند: **أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَتَّعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُرَاجِمَنَّ الْعُلُوجَ؟! (کلینی، ۱۴۱۱ق، جلد ۵، صفحه ۵۳۷)**

«آیا خجالت نمی‌کشید و غیرت نمی‌ورزید که زناتان به بازارها می‌روند و با مردان نامحرم و غریبه ازدحام و اختلاط می‌کنند؟!»

قرآن کریم در مورد عملکرد فرعون به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های مستکبر و مفسد تاریخ بشر، به‌طور مکرر به موضوعی اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد می‌تواند مهم‌ترین ویژگی فرعون باشد و آن، موضوع ذبح و کشتن فرزندان پسر و زنده گذاشتن زنان و دختران (بر اساس ترجمه و تفسیر رایج) است. سلامت اخلاقی جامعه آن قدر مهم است که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نجات قومش از چنگ آل فرعون را نعمت خدا می‌داند؛ زیرا که فرعونیان آنان را به شدت آزار می‌دادند، پسران آنان را می‌کشتند و زناشان را به بردگی و بی‌حیایی وامی‌داشتند:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (قرآن کریم، ۱۴ : ۶)

«و به یاد آر هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که شما را از فرعونیان رها کنید، همانان که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند، و پسرانتان را سر می‌بریدند و زناتان را زنده می‌گذاشتند، و در این امر برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود»  
آیه دیگری در سوره بقره با مضمون آیه فوق، بلای عظیم بنی‌اسرائیل را به‌عنوان (سوء‌العذاب) تکرار می‌کند:

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (قرآن کریم، ۲ : ۴۹) «و به یاد آرید آنگاه که شما را از چنگ فرعونیان رها کردیم؛ آنان شما را سخت شکنجه می‌کردند؛ پسران شما را سر می‌بریدند؛ و زنهايتان را زنده می‌گذاشتند، و در آن امر، بلا و آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود»

این آیه شریفه نیز به «ذبح پسران» و «استحیاء زنان» توسط آل فرعون اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد این نکته جای تأمل دارد و عبارت «استحیاء» ممکن است معنایی غیر از «زنده گذاشتن» که در بیشتر ترجمه‌ها و تفاسیر آمده است داشته باشد، آن‌چنان که در ترجمه همین آیات مورد بحث به نقل از مترجمان آمده و تفسیر مجمع‌البیان نیز *يَسْتَحْيُونَ* را به زنده گذاشتن معنا کرده است:



«فرزندانتان را کشته و زنانان را نگاه می‌داشتند تا خدمتگزاری آنان کنند و کنیز باشند». (طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۱ ص ۱۶۷)

در برخی تفاسیر معنای استحیاء را توسعه داده و سوءاستفاده از زنان را نیز بر آن افزوده‌اند. تفسیر منهج الصادقین استحیاء زنان را به سوءاستفاده فرعونیان از آنان معنا می‌کند و این امر را بدتر از کشتن می‌داند: «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ یعنی: و باقی می‌گذاشتند دختران شما را تا آنها را بندگان خود کنند و بر وجه استرقاق با آنان مقاربت کرده و خدمت کنند و این اشد از ذبح بود». (کاشانی، ۱۳۴۰، جلد ۱ ص ۱۸۲)

ابن عاشور نیز استحیاء زنان از سوی فرعونیان را بستری برای اغراض پلید آنان مطرح می‌کند؛ به این معنا که به آبروی آنان تعرض کرده و آنان نیز به دلیل اسارت و بردگی، چاره‌ای جز سکوت و اجابت نداشتند: «أن هذا الاستحیاء للإناث كان المقصد منه خبیثا و هو أن یعتدوا علی أعراضهن و لا یجدن بُدّاً من الإجابة بحکم الأسر و الاسترقاق» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱ ص ۱۸۲)

علامه طباطبایی استحیاء را به دو وجه معنا کرده است یکی به معنای زنده گذاشتن برای بهره‌کشی و دیگری به معنای حیازدایی و سوءاستفاده از آنان: «و یَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ یعنی زنان شما را نمی‌کشتند، و برای خدمتکاری و کلفتی زنده نگه می‌داشتند. پس کلمه (استحیاء) به معنای طلب حیات است، ممکن هم هست معنای آن این باشد که با زنان شما کارهایی می‌کردند، که حیا و شرم از ایشان برود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱ ص ۲۸۶)

جوادی آملی در تفسیر تسنیم، استحیا در این آیات را به معنای نکشتن و زنده گذاشتن زنان باملاحظه شروط و قیودی پذیرفته است و به توضیح هر دو وجه می‌پردازد و می‌گوید:

«آنچه در آیه مورد بحث آمده از سنج عذاب است، بنابراین، عنوان استحیای نساء باید از مصادیق تعذیب باشد وگرنه صرف زنده نگه‌داشتن زنان و دختران تعذیب نخواهد بود. آنان که استحیا را به معنای ازاله حیا و شرم گرفته و آن را بعید ندانسته‌اند (زیرا در جاهلیت اقدام و قدیم، واداشتن دختران بر بغی رایج بود و آیه کریمه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَانَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» برای ردع آن عادت جاهلی نازل شد) به طور وضوح استحیا را مصداق تعذیب می‌دانند و کسانی که آن را به معنای زنده نگه داشتن تفسیر کرده‌اند، توجیهی مانند «به کنیزی بردن» یا «غصه و گریه مداوم زن



بر اثر ذبح کودک» برای تعذیب بودن آن ارائه کرده‌اند. آنچه به ذهن نزدیک تر می آید همان ذلت استرقاق و تحمیل لوازم بندگی و کنیز بودن است و چنین استحيایی یا همسان تذبیح پسران نوزاد است یا بدتر از آن. به هر تقدیر، صرف زنده نگه داشتن دختران و زنان تعذیب محسوب نمی شود، مگر به لحاظ آثار تحمیلی آن.» (جوادی آملی، ۱۳۹۹ ش، ج ۴)

ایشان در ادامه بحث، علت ترجیح معنای «زنده گذاشتن» برای استحياء را تقابلی می‌داند که در آیات مورد بحث بین دو عبارت ذبح (کشتن) و استحیا (زنده گذاشتن) وجود دارد. البته نقدهایی بر این استدلال وارد است که به آن خواهیم پرداخت.

در آیه‌ای دیگر «ذبح پسران» و «استحياء زنان» بر خلاف آیات قبل که به آل فرعون نسبت داده شده بود به خود فرعون نسبت داده است: *إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذِبحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ* (قرآن کریم، ۲۸: ۴) «فرعون در سرزمین مصر سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت: پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را برای بهره‌کشی زنده بر جای می‌گذاشت، که وی از فسادکاران بود»

آیات دیگری با همین مضمون در قرآن آمده است که می‌تواند حاکی از این موضوع باشد که یکی از شیوه‌های مستکبران گسترش فساد و بی‌بندوباری جنسی در جوامع تحت سلطه است تا بدین وسیله هم به خواسته‌های شیطانی خود برسند و هم با غوطه‌ورکردن جامعه در فساد آنان را از مقابله با حاکمیت مستکبران بر جامعه باز دارند:

*فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ* (قرآن کریم، ۴۰: ۲۵)

*يَسْؤُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ* (قرآن کریم، ۷: ۱۴۱)

*قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ* (قرآن کریم، ۷: ۱۲۷)

در سه آیه اخیر در مورد پسران، به جای کلماتی با ماده «ذبح» کلماتی از ماده «قتل» به کار رفته؛ اما در مورد زنان همچنان از ماده «استحياء» استفاده شده است.



در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: اگر مراد خدای متعال از استحیاء، نکشتن و رهانیدن زنان از مرگ بود چرا در هیچ‌یک از آیات مورد بحث، عباراتی مانند «وَيَذُرُونَ نِسَاءَكُمْ» یا «وَيَسْتَبِقُونَ نِسَاءَكُمْ» به کار نرفته است؟ مثلاً بفرماید: يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَذُرُونَ أَوْ يَسْتَبِقُونَ نِسَاءَكُمْ، بدیهی است که عبارات يَذُرُونَ و يَسْتَبِقُونَ در این مقام به معنای «نکشتن و رهانیدن زنان از مرگ» بسیار رسا و گویاست، به خلاف يَسْتَحْيُونَ که بیشتر مفسران و مترجمان آن را به طَلَبُ الْحَيَاة ترجمه کرده‌اند. مگر زنان و دختران در آن هنگام مرده بودند تا فرعونیان طلب حیات آنان را داشته باشند؟

در ادبیات عربی برای بازگرداندن افراد از مرگ و زنده کردن مردگان واژه «احیاء» به کار می‌رود و این واژه هم اکنون نیز در زبان عربی و فارسی کاربرد دارد و از کارهایی که برای نجات افراد از مرگ صورت می‌گیرد به‌عنوان «عملیات احیاء» نام می‌برند. از سوی دیگر، این چه بلا و امتحانی از جانب خدا برای قوم موسی بوده که خدا از آن به بلای عظیم تعبیر فرموده و حضرت موسی عليه السلام رهایی از آن را نعمت الهی برشمرده و از قومش می‌خواهد که آن را فراموش نکنند؟ تعبیر (سوء العذاب) که قوم موسی گرفتار آن شده بودند چه عذابی بوده است و فرق آن با (الیم العذاب) چیست؟ «ذبح پسران» و «استحیاء زنان» عذاب جسمانی دردناک است یا شکنجه و عذاب روحی و روانی؟

تعبیر (سوء العذاب) که در تمام آیات پیش گفته به طور مکرر به کاررفته برخلاف (الیم العذاب) که به شکنجه جسمانی اطلاق می‌شود، به عذاب فراتر از جسم دلالت دارد و آن عذاب روحی و روانی است. ذبح پسران می‌تواند یکی از مصادیق سوء العذاب باشد که برای صاحبان مصیبت شکنجه‌ای روحی و سخت است، اما مجرد نکشتن و زنده گذاشتن زنان اگر همراه با مصیبت جانکاه دیگری نباشد چگونه می‌تواند مصداق سوء العذاب باشد؟

به نظر می‌رسد عبارت «استحیاء زنان» که در همه آیات به‌عنوان هم‌تا در کنار «ذبح پسران» قرار گرفته، (به‌گونه‌ای که مجموعه‌ای تحت عنوان «بلای عظیم از سوی پروردگار» را شکل داده‌اند) باید از نظر کم و کیف عذاب در حد «ذبح پسران» یا بدتر از آن باشد تا آیه شریفه آن دو را باهم جمع کرده و بفرماید: يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ (قرآن کریم ۲: ۴۹)



این که غالب مفسران و مترجمان و عمدتاً به نقل از یکدیگر استحیای زنان را به زنده گذاشتن معنا کرده‌اند شاید به این علت است که در آیات مرتبط با موضوع، بین مسئله ذبح و قتل پسران و استحیای زنان قائل به تقابل بوده و بر اساس این پیش فرض، استحیاء را به زنده گذاشتن معنا کرده‌اند. همان گونه که به نقل از آیت‌الله جوادی آملی ذکر شد که ایشان اختیار معنای زنده گذاشتن برای استحیاء را به خاطر مراعات این تقابل ذکر کرده است.

این در حالی است که اگر دو مقوله ذبح و استحیاء را نه در مقابل یکدیگر بلکه در راستای هم بدانیم و همان قدر که ذبح پسران را برای بنی اسرائیل عذابی سخت می‌دانیم استحیاء نساء را هم عذابی در همان حد و بلکه سخت‌تر بدانیم؛ به این نکته رهنمون خواهیم شد که استحیاء النساء به معنای درخواست حیازدایی از زنان که در آیات مورد بحث نه در مقابل، بلکه در کنار قتل پسران آمده است، به دلیل سنخیت بین این دو مقوله است که خدای متعال آن دو را بر روی هم بلای عظیم از جانب خود معرفی کرده است.

نظیر این هم‌راستایی بین دو موضوع هم سنخ در قرآن و محاورات عرفی جوامع فراوان است. در سوره احزاب در مورد شکست مشرکان اهل کتاب می‌فرماید: **وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا** (قرآن کریم، ۳۳: ۲۶)

«و خداوند در دل آنان (مشرکان) وحشت افکند و شما گروهی را کشته و گروهی دیگر را اسیر می‌کردید» و در آیه دیگری که در مورد واکنش منفی مستکبران به بعثت پیامبران است و قبلاً هم ذکر شد، موضوع تکذیب و قتل پیامبران را به عنوان دو مقوله هم‌سنخ مطرح می‌کند و می‌فرماید: **أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ** (قرآن کریم، ۲: ۸۷) «پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید».

همان گونه که کشتن و اسیر کردن دشمنان در آیه اول و تکذیب و قتل انبیا در آیه دوم در راستای یکدیگرند؛ هم‌راستایی ذبح پسران و حیازدایی از زنان استبعادی نخواهد داشت و نیازی به ایجاد تقابل بین آن دو نیست.

صرف نظر از آیات پیش گفته در مورد اقدام فرعون علیه بنی اسرائیل که همه آیات به موضوع واحدی اشاره دارند، آیات دیگری در قرآن کریم آمده است که در همه آن‌ها مشتقات عبارت مذکور از



ماده حیاء (شرم) به کار رفته و هیچکدام از آن‌ها در ماده حیات (زندگی) به کار نرفته است. در داستان دختران شعیب و ملاقات آنان با حضرت موسی علیه السلام می‌خوانیم: فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا (قرآن کریم، ۲۸: ۲۵)

«پس یکی از آن دو دختر در حالی که به آزر گام بر می‌داشت نزد وی آمد و گفت: پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب‌دادن گوسفندان ما، مزد دهد»

در سوره بقره می‌خوانیم: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا (قرآن کریم، بقره: ۲۶) «خداوند را از اینکه به پشه‌ای یا فراتر از آن مثل زند، شرم نیاید» در این آیه نیز عبارت يَسْتَحْيِي در معنای شرم و حیا به کار رفته است. در سوره احزاب نیز عبارت مذکور دوبار تکرار شده و در هر دو بار، به معنای حیا و شرم به کار رفته است: إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (قرآن کریم، ۳۳: ۵۳) «این رفتار شما پیامبر را می‌رنجاند و از شما شرم می‌دارد، ولی خدا از حق گویی شرم نمی‌کند»

در لسان روایات نیز مشتقات کلمه استحیا از ریشه حیاء کاربرد فراوان دارد که به برخی از این روایات اشاره می‌شود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُنْتُ أَنْ نِسَاءَ كُمْ يَدْفَعَنَّ الرَّجَالَ فِي الظَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟ (کلینی، ۱۴۱۱ق، جلد ۵، صفحه ۵۳۶). «ای اهل عراق! به من خبر رسیده که بانوانتان در خیابان‌ها به مردان تنه می‌زنند؛ آیا حیا و شرم نمی‌کنید؟» در حدیث دیگری که پیش از این نیز ذکر شد حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَعَارُونَ نِسَاءَ كُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيَرَا حَمَنَ الطُّلُوحِ؟! (کلینی، ۱۴۱۱ق، جلد ۵، صفحه ۵۳۷) «آیا خجالت نمی‌کشید و غیرت نمی‌کنید که زنانتان به بازارها می‌روند و با مردان نامحرم و غریبه ازدحام و اختلاط می‌کنند؟!» قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ اسْتَحْيَا مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَحْمَقُ. (الآمدی، ۱۳۶۰ش، حکمت ۸۶۵۰) «آنکه از گفتن سخن حق حیا کند نادان است» چنانکه ملاحظه می‌شود در این سه حدیث منقول از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشتقات کلمه استحیا به معنای شرم و آزر آمده است. در روایات متعددی از پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام نیز این معنا شایع و فراگیر است که به عنوان نمونه به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:



از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: **إِسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنَسْتَحْيِي فَقَالَ لَيْسَ كَذَلِكَ مِنْ إِسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَلْيَحْفَظِ الرَّأْسَ وَمَا حَوَى وَ الْبَطْنَ وَمَا وَعَى وَ يُذَكِّرِ الْمَوْتَ وَ الْبِلَى** (کراجکی ابوالفتح، ۱۴۱۰ق، کنز الفوائد، جلد ۱، صفحه ۲۱۷)

«از خدا آن‌گونه که سزاوار حیاست، حیا کنید، گفته شد: ای رسول خدا ما اهل حیا هستیم، آن حضرت فرمود: نه! این‌گونه نیست، هر کس آن‌گونه که سزاوار خداست حیا کند باید از سر خود و آنچه که در درون آن از فکر و خیال است و از شکم خود و آنچه که در درون آن است مراقبت نماید و به یاد مرگ و پوسیدگی جسم باشد»

**وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ**. (احسائی، ۱۴۰۳ق، جلد ۱، صفحه ۴۰۵) «از خدا آن‌گونه که سزاوار اوست حیا کنید»

**وَ قَالَ: إِسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ كَمَا تَسْتَحْيِي مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ مِنْ قَوْمِكَ**. (طبرسی، ۱۳۷۹ش، مشكاة الأنوار، جلد ۱، صفحه ۲۳۵) «آن حضرت هم‌چنین فرمود: از خدا حیا کن هم‌چنان که از مردی درستکار و محترم در بین قومت حیا می‌کنی»  
امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود:

**يَا هِشَامُ رَحِمَ اللَّهُ مِنْ إِسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَحَفِظِ الرَّأْسَ وَمَا حَوَى وَ الْبَطْنَ وَمَا وَعَى وَ ذَكَرِ الْمَوْتَ وَ الْبِلَى** (مجلسی، ۱۳۱۵ق، جلد ۱، صفحه ۱۴۲)

«ای هشام خدا رحمت کند کسی را که آن‌گونه که سزاوار خداست حیا کند پس سر خود و آنچه که در درون آن از فکر و خیال است و شکم خود و آنچه که در درون آن است را مراقبت نماید و به یاد مرگ و پوسیدگی جسم باشد»

موارد فوق تنها نمونه‌هایی از کاربرد عبارت استحياء و مشتقات آن از ماده حياء در لسان روايات است. طی بررسی‌های اجمالی صورت‌گرفته، اکثر قریب به اتفاق کاربرد مشتقات واژه استحياء در روايات از ماده حياء به معنای «شرم و آزر» است و کاربرد آن از ماده حیات «زندگی» بسیار نادر است. نگارنده علی‌رغم دستیابی به استعمال فراوان استحياء به معنای «حیا» در روايات، تنها به یک مورد از کاربرد این لفظ در معنای «حیات» و زندگی دست‌یافته و آن هم حدیثی منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد دستور قتل بزرگان و سرکردگان محارب مشرک و زنده گذاشتن نوجوانان آنان است، البته مشابه



همین حدیث با همان راوی یعنی سمرة بن جندب، نقل شده که در آن بجای عبارت واستحبوا عبارت **وَاسْتَبْقُوا** به کاررفته است. این دو حدیث به روایت سمرة بن جندب از رسول خدا ﷺ از قرار زیر است:

**أَقْتُلُوا شُيُوخَ الْمُشْرِكِينَ وَاسْتَحْيُوا شَرِّحَهُمْ. والشرح: الغلمان الذين لم يثبتوا (ترمذی، ۱۴۱۹ق، حدیث: ۱۵۸۳)** «سران محارب مشرکان را بکشید و جوانان آنان را زنده گذارید» شرح به نوجوانانی گفته می شود که هنوز بر صورتشان مو نرویده است. قتاده از حسن و او از سمرة بن جندب نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: **أَقْتُلُوا شُيُوخَ الْمُشْرِكِينَ وَاسْتَبْقُوا شَرِّحَهُمْ (ترمذی، ۱۴۱۹ق، حدیث: ۲۶۷۰)** «سران محارب مشرکان را بکشید و جوانان آنان را باقی گذارید»

نکته قابل ذکر دیگر در این بحث این است که، اگر مراد از معنای استحیاء زنده گذاشتن بود چرا به نساء (زنان و دختران) اختصاص یافته است درحالی که در آیات مورد بحث در مقابل **يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ** (ذبح نوزادان پسر) به قرینه تقابل فرمود **وَ يَسْتَحْيِي بَنَاتَهُمْ** (زنده گذاشتن نوزادان دختر)؟ و اگر این گونه می بود مشکل حل می شد و کسی نمی توانست استحیاء را حیازدایی معنا کند، زیرا که امکان حیازدایی در نوزادان دختر به دلیل صغر سن تقریباً امری منتفی است و همه مترجمان و مفسران به ناچار آن را به زنده گذاشتن معنا می کردند. اما وقتی که سخن از نساء (زنان) و استحیای آنان به میان می آید حمل معنای زنده گذاشتن بر آنان مشکل به نظر می رسد.

نکته دیگر این که اگر بخواهیم استحیاء را به زنده گذاشتن معنا کنیم؛ تنها نوزادان دختر و زنان نبودند که زنده می ماندند؛ بلکه سایر مردان و پیرمردان هم از این بلا در امان بودند و فرعونیان با آنان کاری نداشتند. در این صورت تقریباً مفهوم آیات باید این گونه می شد: «فرعون نوزادان پسر آنان را سر می برید و نوزادان دختر و زنان و مردان و سالخوردهگان را زنده می گذاشت». آیا عبارت استحیای نساء (به معنای زنده گذاشتن زنان) می تواند همه اقشاری را که ذبح نمی شوند در بر گیرد به گونه ای که ما از آن بفهمیم که منظور از استحیای نساء، زنده گذاشتن همه مردمان بنی اسرائیل جز نوزادان پسر بود؟ و وقتی که این گونه نیست و تنها زنان مشمول استحیاء شده اند؛ این اختصاص آیا می تواند پیامی جز حیازدایی داشته باشد؟

بعلاوه؛ ذبح و قتل نوزادان پسر از جانب فرعونیان فعل و اقدامی ایجادی و ایجابی است در حالی که استحیاء زنان (به معنای زنده گذاشتن آنان) چنین خصوصیتی ندارد و فرعونیان از این حیث

هیچ اقدامی نکرده‌اند تا بتوانیم آن را همسنگ ذبح پسران بدانیم. در حالی که اگر استحیای زنان را به حیا زدایی از آنان معنا کنیم دقیقاً همسنگ ذبح و قتل پسران خواهد شد و می‌توان آن را فعل و اقدامی ایجابی و ایجابی و در امتداد قتل پسران دانست.

برخی از مفسران برای این که استحیای نساء را در ردیف مصیبت قتل پسران قرار دهند، خارج از ظاهر آیه قیودی مانند بردگی، خدمتکاری و حتی سوءاستفاده جنسی را به آن اضافه می‌کنند تا بتوانند آن را در ردیف قتل پسران قرار دهند و مشمول سوءالعذاب بدانند، همان‌گونه که مؤلف منهج الصادقین و ابن عاشور استحیای زنان را موضوعی بدتر و شدیدتر از ذبح پسران می‌دانند، به این سبب که فرعونیان در غیاب مردان و پسران بر آنان وارد شده و بر وجه استرقاق و بردگی به آنان تعرض کرده و آنان نیز به دلیل اسارت، چاره‌ای جز سکوت و اجابت نداشته‌اند. جوادی آملی نیز همان‌گونه که قبلاً نقل شد، صرف زنده‌ماندن زنان را مصداق تعذیب ندانسته و قیودی مانند کنیزی، ذلت استرقاق و تحمیل لوازم بندگی را از شروط آن می‌داند.

این در حالی است که اگر ما در فهم این آیات خود را از حصار تقابل بین دو موضوع قتل و زنده‌ماندن و نیز تحمیل مفاهیمی خارجی بر ظواهر آیات برای سنگین کردن مصیبت زنده‌ماندن زنان رها کنیم، ناچار نخواهیم بود تا زنده‌ماندن زنان را به‌گونه‌ای سخت و طاقت‌فرسا تعریف کنیم تا بتواند با ذبح پسران برابری کرده و در ذیل سوءالعذاب قرار گیرد.

اختیار معنای «حیازدایی از زنان» برای «استحیاء النساء» به هیچ‌یک از توجیهاات فوق نیازی ندارد، اول اینکه مشکل زنده کردن یا درخواست زنده‌ماندن را ندارد، دوم اینکه شبهه شمول زنده‌ماندن بر بقیه اقشار را نخواهد داشت، سوم اینکه نیازی به تحمیل قیود و شروطی برای همسان کردن مصیبت این زنده‌ماندن با ذبح پسران ندارد و چهارم این که عدول از معنای رایج استحیاء از ماده حیاء در قرآن و روایات و حمل آن بر معنای شاذ «درخواست زنده‌ماندن» لزومی ندارد.

بنا بر آنچه که بیان شد ترجیح معنای «درخواست حیازدایی» بر معنای «درخواست زنده‌ماندن» در عبارت «استحیاء النساء» از قوت و استحکام بیشتری برخوردار است، بعلاوه؛ موضوع حیازدایی از زنان و دختران و سوءاستفاده از آنان همواره مدنظر صاحبان قدرت و حاکمان مستکبر خودکامه و کارگزاران و حامیان آنان بوده است.



از مستکبران پلیدی همچون فرعون و اطرافیان او جز این نیز انتظار نمی‌رود. چگونه می‌توان باور کرد فرعون‌پانی که با قساوت تمام نوزادان بی‌گناه قوم موسی را ذبح می‌کنند دلسوز زنان و دختران شده و منت زنده گذاشتن را بر سر آنان نهند؟ آنان با حیازدایی از زنان و دختران علاوه بر کامجویی و بهره‌کشی از آنان جامعه هدف را نیز دچار ابتدال و هرزگی کرده تا توان هرگونه مقاومت را از آنان بگیرند.

استکبار نوین نیز همین هدف را با شیوه‌ای جدید برای فریب جوامع تحت سلطه خود دنبال کرده و با استفاده از تبلیغات فریبنده آزادی زن و تساوی حقوق مرد و زن، فساد و بی‌بندوباری را به اوج رسانده و چنین وانمود می‌کند که حامی قشر زن و حقوق او در جامعه است درحالی که اولین قربانی این پدیده منحوس خود زنان هستند.

فجایع مستکبران و اذتاب آنان در سال‌های اخیر به‌ویژه در منطقه غرب آسیا و کشورهای عراق و سوریه با تأسیس گروه‌های مسلح جنایت‌کار و خون‌آشام بر کسی پوشیده نیست. این گروه‌ها با حمایت‌های مادی، تسلیحاتی و تبلیغی استکبار جهانی گروه‌گروه از مردان و جوانان این کشورها را به قتل رسانده و زنان و دختران بی‌پناه آنان را به اسارت برده و برای سوءاستفاده جنسی بین خود دست‌به‌دست می‌کردند، به‌گونه‌ای که قلم از تحریر زوایای فاجعه‌بار این وقایع شرم دارد. این عوامل استکبار، مفاسد و مقاصد شوم خود را در قالب عبارات ارزشمندی مانند جهاد عرضه می‌کردند. زنان و دختران کشورهای اسلامی را اغفال کرده و تحت عنوان جهاد نکاح برای ارضای امیال حیوانی خود در میادین جنگ مورد سوءاستفاده قرار می‌دادند، در مقابل این جهاد! نیز به آنان وعده بهشت می‌دادند. یک‌بار دیگر آیه شریفه را با دقت بیشتری مرور کنیم:

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

عذاب سوء (نه عذاب دردناک) که فرعونیان بر بنی اسرائیل تحمیل می‌کردند شامل دو محور بود: یکی ذبح پسران و دیگری بردگی و حیازدایی از زنان و دختران و مجموع این دو، بلا و امتحانی بزرگ از جانب پروردگار برای آنان بود، به همین سبب در آیه مورد بحث و آیه ۶ سوره ابراهیم و چند آیه مشابه دیگر، حضرت موسی عليه السلام برداشتن این بلای بزرگ از دوش بنی اسرائیل را نعمت خدا در حق آنان می‌داند و به طور مکرر به آنان می‌فرماید که آن را از یاد نبرید.

## ۲/۵. رفاه زدگی و تجمل‌گرایی

از آنجاکه مبنای تفکر مستکبران زندگی مادی فارغ از هرگونه معنویت است و توجهی به تعالیم انبیای الهی ندارند؛ تمام تلاش خود را برای بهره‌گیری هرچه بیشتر از امکانات دنیوی به کار می‌گیرند و در این راه هیچ مانعی را بر سر راه خود تحمل نمی‌کنند. آنان همچون چهارپایان، تنها به دنبال تمتع و بهره‌گیری از داشته‌ها و لذات زندگی هستند: **وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ** (قرآن کریم، ۴۷: ۱۲) «کافران چون چهارپایان می‌خورند و متمتع می‌شوند و جایگاهشان آتش است».

جزای چنین کسان در آخرت آتش است؛ زیرا که از عقل و استعدادهای خدادادی استفاده نکرده و به دعوت انبیا نیز وقعی ننهاده و مانند چهارپایان که فاقد هرگونه تعقل و معنویت هستند به استفاده محض از مادیات بسنده کرده‌اند. تجمل‌گرایی از جمله رذائل اخلاقی و اجتماعی است که در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته است. این خوی ناپسند آثار زیان‌باری را برای افراد و جامعه به دنبال دارد. امیرمؤمنان علیه السلام در نکوهش شیوه مترفانه خلیفه سوم و متولیان امور می‌فرماید: **قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ ثَبْتَةَ الرَّبِيعِ** (نهج البلاغه، خطبه ۳) «خویشاوندان پدریش با او (عثمان) همدست شدند و مال خدا را با شوق و میل فراوان مانند اشتهران که گیاه بهاری را می‌چرند، خوردند»

مستکبران برای ارضای حس برتری‌طلبی خود، جلوه‌ها و زرق‌وبرق داشته‌های خود را به رخ دیگران می‌کشند و با این کار، سلامت روانی جامعه را جریحه‌دار می‌کنند. تمایلات سیری‌ناپذیر تجمل‌گرایان و اعیان‌منشان از یک‌سو و احساس حقارت اقشار عادی جامعه از سوی دیگر، جامعه را به وادی سقوط و انحطاط می‌کشاند.

قرآن کریم در سوره قصص به موضوع نمایش تجملی قارون اشاره کرده است: **فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ** (قرآن کریم، ۲۸: ۷۹) «قارون آراسته به زیورهای خود به میان مردمش آمد. آنان که خواستار زندگی دنیوی بودند گفتند: ای کاش آنچه به قارون داده شده ما را نیز می‌بود، که او سخت برخوردار است». مردم دنیا طلب با دیدن تجملات خیره‌کننده قارون تحت تأثیر قرار گرفتند و آرزوی داشتن همانند آن را می‌کردند. طبیعتاً این‌گونه نمایش‌های تجملی موجب ایجاد انگیزه جمع اموال از هر طریقی برای



برخی افراد ظاهربین می‌شود. ابن عاشور می‌گوید: «متعدی شدن فعل خَرَجَ با حرف عَلَى برای آن است که خروج قارون خروجی بلندمرتبه و رفیع بود.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰ ص ۱۱۱)

ساختن کاخ‌های مجلل و پوشیدن لباس‌های فاخر و به‌کارگیری خدم و حشم، نقش مهمی در ایجاد و تقویت منش استکباری حاکمان دارد و غالب مستکبران در طول تاریخ در این امر شیوه‌ای مشابه داشته‌اند. فرعون در مواجهه با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با توجه به شکوه و جلال ظاهری خود، با روحیه استکباری و نگاه اشرافی، به سرزنش و تحقیر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌پردازد و او را با خود قیاس می‌کند: **فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ** (قرآن کریم، ۴۳: ۵۳)

«چرا دستهایش را به دستبندهای طلا نیاراسته‌اند و چرا گروهی از فرشتگان همراهش نیامده‌اند!؟»

حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام نیز در نهج البلاغه به دیدگاه فرعون نسبت به ظاهر و لباس ساده موسی و هارون و مقایسه لباس فاخر خود با لباس پشمین آن دو اشاره کرده و از قول فرعون نقل می‌فرماید که «چرا دستبندهای طلا ندارند؟!»، حضرت، بیان این سخن از طرف فرعون را دلیلی بر ارزشمند بودن طلا و لباس‌های فاخر و بی‌ارزش بودن لباس پشمین در نگاه او می‌داند: **فَهَلَّا أَلْقَى عَلَيْهِمَا أَسْوَرَةً مِنْ ذَهَبٍ** «إِعْظَامًا لِلذَّهَبِ وَ جَمْعِهِ وَ احْتِقَارًا لِلصُّوفِ وَ بُسْهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) «پس دستبندهای طلایشان کجاست؟» آری، فرعون طلا را می‌شناخت و گرد آوردن آن را بزرگ می‌داشت و لباس پشمینه و پشمینه پوشی را ناچیز می‌انگاشت.»

این که ارزش افراد با نوع پوشش آنان سنجیده شود و هرکس لباس فاخر و امکانات مادی بیشتری داشت مورد احترام قرار گرفته و کسی که لباس ساده و امکانات محدود داشت مورد بی‌مهری واقع شود؛ قضاوتی فرعون‌ی و نگاهی ظاهربینانه است و متأسفانه این نگاه از دیرباز در جوامع بشری شایع بوده و امروزه نیز علی‌رغم ادعای تمدن و پیشرفت در فرهنگ و علوم و فنون مختلف، این نگاه و قضاوت مادی‌گرایانه همچنان به‌عنوان خوی و خصلتی آسیب‌زا در جوامع رواج دارد.

#### ۲/۶. حصرگرایی اعتقادی و آیینی

افراد دارای روحیه استکباری با توجه به نقش محوری که برای خود قائل‌اند به‌هیچ‌روی حاضر نیستند دیگران در مقابل نظر و عقیده آنان اظهار وجود نمایند. آنان با به هم بافتن رشته‌هایی از خرافات و تکیه بر آداب و رسوم باطل پیشینیان، محملی برای القای عقاید خویش به زیردستان و توده



مردم ساخته و دیگران را هم به پذیرش آن وادار می‌کنند. در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام دینی که بر اساس تعقل و آزاداندیشی نباشد، دین نیست: لا دینَ لِمَن لا عَقْلَ لَهُ «کسی که عقل ندارد دین ندارد» (الآمدی، ۱۳۶۰ ش، جلد ۲، صفحه ۸۴۶)

اقلیت‌های دینی در دوران حکومت امیرمؤمنان علیه السلام از آزادی کامل برخوردار بودند آزاد گذاشتن خوارج که مردمی خشن، کوتاه‌نظر، متحجر و دارای عقیده‌ای فاسد بودند؛ نشان‌دهنده پابندی عملی حضرت به این حق انسان‌ها است. شهید مطهری درباره رفتار امام با خوارج می‌نویسد: «آن حضرت در منتها درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد زندانشان نکرد و حتی سهم آنان از بیت‌المال را قطع نکرد. آن‌ها همه‌جا در اظهار عقیده آزاد بودند. (مطهری، مرتضی، ۱۳۴۹، ص ۱۳۹)

مستکبران در برابر هر صدا و حرکتی که اندک اختلافی با امیال مستکبرانه آنان داشته باشد واکنش نشان داده و نه تنها آن را تحمل نمی‌کنند؛ بلکه دیگران را مستبدانه وادار به پذیرش آیین و مسلک خود می‌کنند. در سوره اعراف آمده است: قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا (قرآن کریم، ۷: ۸۸) «مهتران قومش که سرکش بودند گفتند: ای شعیب، تو و مؤمنان را از قریه خویش می‌رانیم مگر آنکه به آیین ما برگردید. گفت: هرچند از آن کراهت داشته باشیم؟»

مستکبران قوم شعیب او و سایر مؤمنان را تهدید به تبعید و اخراج از خانه و کاشانه خود کرده تا بدین وسیله آنان را وادار به پذیرش مرام و مسلک خود کنند، اما آنان می‌گویند که هرگز این کار را نخواهند کرد. سید قطب در این باره می‌گوید: «طاغوتیان وجود جماعتی مسلمان را بر نمی‌تابند هرچند که این جماعت کاری به کار آنان نداشته باشند. در این موارد دیگر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز برای آنان بی‌معنی خواهد بود». (سید قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۳ ص ۱۳۱۸)

در سوره ابراهیم نیز به موضوع اجبار پیامبران به پذیرش آیین کافران و مستکبران و تهدید آنان به تبعید و اخراج از خانه و کاشانه خود در صورت نپذیرفتن آیین کافران اشاره می‌کند:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (قرآن کریم، ۱۴: ۱۳) «کافران به پیامبرانشان گفتند: یا شما را از سرزمین خود



می‌رانیم یا به کیش ما برگردید. پس پروردگارشان به پیامبران وحی کرد که: ستمکاران را هلاک خواهیم کرد».

در بُعد سیاسی و اجتماعی نیز مستکبران در طول تاریخ تحمل عقاید و آرای سیاسی مخالف را نداشتند. آنان ابتدا با تهدید و تطمیع سعی می‌کردند تا مخالفان و مبارزان را از ادامه راه بازدارند و در صورت ناکامی، از ابزارهای تبعید، زندان و شکنجه بهره برده و سعی می‌کردند تا ندای حق طلبانه آنان را خاموش کنند. در مواردی که مبارزان تحت هیچ شرایطی تن به سکوت و تسلیم نمی‌دادند به طرز وحشیانه آنان را می‌کشتند. این شیوه هم‌اکنون نیز در گوشه‌وکنار جهان از سوی مستکبران مدرن به کار می‌رود. آنان با ابزارهای جاسوسی و اجیرکردن افراد نفوذی، مخالفان خود را پس از شناسایی، با ابزارهای مختلف شکنجه کرده یا به قتل می‌رسانند.

### ۳. نتایج تحقیق:

با توجه به مباحث مطرح شده در این تحقیق می‌توان به نتایج زیر دست یافت:  
مستکبران برای سیطره بر جوامع بشری و حاکمیت بر سرنوشته آنان، از ارتکاب هیچ جنایت و دنائتی خودداری نمی‌کنند. حاکمیت جوّ اختناق در جامعه و تهدید و تبعید مصلحان اجتماعی و انحصارطلبی اعتقادی و سیاسی از اولین برنامه‌های آنان است. در صورت ناموفق بودن این شیوه‌ها، آزار و شکنجه مخالفان در دستور کار قرار می‌گیرد.

از پیامدهای حاکمیت مستکبران، گسترش انواع فساد مالی و اقتصادی در جامعه برای فراهم‌آوردن زندگی اشرافی و تجملی برای خود و هیئت حاکمه، به قیمت تباه‌شدن زندگی عامه مردم و عدم توانایی آنان در تهیه حداقل امکانات زندگی است.

ترس از فروپاشی قدرت و سیطره مطلقه مستکبران باعث می‌شود تا آنان نسبت به کمترین تهدیدی علیه خود دست به جنایت زده و باکمال قساوت شنیع‌ترین اعمال را در حق مظلومان و مخالفان مرتکب شوند. مصداق بارز این نوع برخورد در تاریخ، مواجهه ددمنشانه فرعون با قوم موسی بود که نوزادان پسر بنی‌اسرائیل را می‌کشتند و از زنان و دختران آنان حیازدایی می‌کردند تا علاوه بر رسیدن به مطامع پست و حیوانی خود، جامعه را نیز به فساد و فحشا مبتلا کرده و با تحقیر آنان هر گونه مقاومتی از سوی مردم را در هم شکنند.



نجات جامعه از یوق حاکمیت استکباری، راه را برای خوشبختی و سعادت افراد و ساختن جامعه‌ای متعادل هموار خواهد کرد. اولین گام برای این مهم، بیداری مردم و معرفی ویژگی‌ها و آثار عملکرد مستکبران در جامعه به آنان است تا در پرتو این شناخت، ضرورت مبارزه با مستکبران را دریابند. پس از این مرحله، نوبت به اقدام عملی و استفاده از راه‌های مقابله با حاکمیت استکبار و مستکبران خواهد رسید. پیمایش این مرحله سخت و طاقت‌فرسا، نیازمند استقامت و پایداری مردم و به‌کارگیری شیوه‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی توسط رهبران است تا بتوان با تحمیل کمترین هزینه بر مردم، پیروزی را برای آنان رقم زد و سرطان حاکمیت استکباری را از جامعه ریشه‌کن کرد. ان شاء الله.

## منابع

### قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، شریف رضی، محمد بن حسین، ترجمه: جمال الدین دین پرور، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسة التاريخ العربي.
۲. احسائی، محمد (ابن ابی جمهور)، ۱۴۰۳ ق، عوالمی اللغوی العزیزة فی الأحادیث الدینیة. قم: مؤسسه سید الشهدا.
۳. اندلسی، ابوحنیّان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
۴. آمدی تمیمی، عبدالواحد، ۱۳۶۰، غرر الحکم و درر الکلم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۶، ترجمه نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۶. آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۴، ترجمه قرآن کریم. تهران: انتشارات سروش.
۷. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۱۹ ق، سنن ترمذی. قاهره: دارالحديث.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۹، تفسیر تسنیم. قم: نشر اسراء.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، المفردات فی غریب القرآن. بیروت: نشر دارالقلم.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۲. سید قطب، ۱۴۲۵ ق، فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
۱۳. صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۷ ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة. قم: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۴ ش، تفسیر مجمع البیان. تهران: نشر فراهانی.
۱۶. طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵ ق، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار. نجف: المكتبة الحیدریة.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۸ق، *ترتیب کتاب العین*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. فیض الاسلام، سید علی نقی، ۱۳۷۹، *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: انتشارات فقیه.
۲۰. فیض کاشانی، محمد، ۱۴۱۵، *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*. قم: دارالکتاب.
۲۲. کاشانی، فتح‌الله، ۱۳۴۰ش، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
۲۳. کراچکی، ابوالفتح، ۱۴۱۰ق، *کنز الفوائد*. قم: نشر دار الذخائر.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۱ق، *الکافی*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۴۹ش، *جاذبه ودافعه علی (ع)*. تهران: انتشارات صدرا.

## مقالات

۲۶. جوینی پور، سیما و پیروزفر، سهیلا ۱۳۹۷، "گونه‌شناسی استکبار و ماهیت آن درقرآن"، *دوفصل‌نامه مطالعات قرآن وحديث*، سال ۱۲، شماره اول.
۲۷. مهدیان فر، رضا، ۱۳۹۸، مقاله استکبار و استضعاف در قرآن. *ماهنامه معرفت* شماره ۸، آبان ۹۸

